

تولد حضرت مسیح در قرآن و عهد جدید

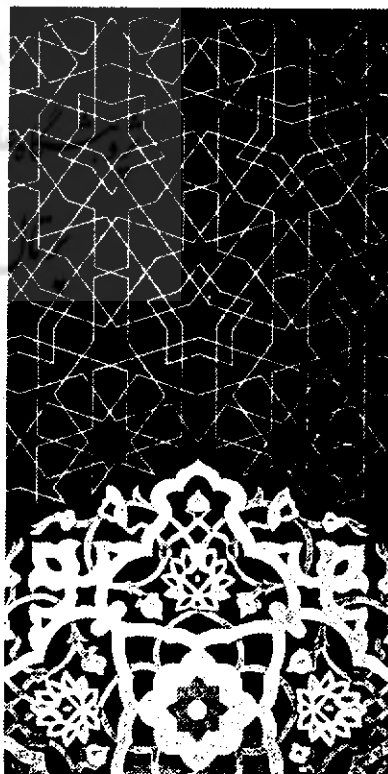
محمد بیابانی اسکویی

خداوند متعال حضرت مریم - علیها السلام - را از میان زنان عالم برای مادری حضرت عیسی - علیه السلام - برگزید و او را از هرگونه ناشایستیها پاک و طاهر کرد. فرشته‌ها با او سخن گفته و از جانب خدا او را به فرزندش عیسی مسیح بشارت دادند، عیسی که در دنیا و آخرت آبرومند و وجیه و از مقربین می‌باشد. او در گهواره و کهولت با مردم سخن گفته و از صالحین و نیکوکاران است.

مریم - علیها السلام - وقتی این بشارت را شنید گفت: از کجا می‌توانم دارای فرزند شوم در حالی که کسی مرا دست نزده است؟ فرشته او را گفت: همین طور خلق می‌کند خدا هر که را بخواهد. (آل عمران ۳/ ۴۲-۴۷)

خدای تعالی در سوره مریم از قرآن کریم گوشه‌ای دیگر از این قضیه را به پیامبرش بیان کرده می‌فرماید:

ای پیامبر، یادآور هنگامی را که مریم - علیها السلام - در مکان شرقی از اهل خود کناره گرفت و خود را با پرده‌ای از دیگران جدا کرد، پس ما روح خود (جبرئیل) را بر او فرستادیم و او بر مریم چون بشری کامل نمایان شد. مریم گفت: به خدا پناه می‌برم از تو اگر پرهیزکار هستی. جبرئیل گفت: همانا من از طرف پروردگارت فرستاده شده‌ام تا پسری پاک برایت عطا کنم. مریم گفت: از کجا مرا پسری باشد در حالی که نه دست بشری به من خورده (باکسی از دواج نکرده‌ام) و نه کار بدی از من سر زده است؟ فرشته گفت: پروردگارت چنین می‌گوید که این کار برای من سهل و آسان است. و ما او را آیه و رحمت خود برای مردم قرار خواهیم داد. پس مریم به عیسی - علیه السلام - حامله شد و به جایگاهی دور کناره گرفت و درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرماي خشکیده کشانید و او در این حال گفت: ای



نشانه بودن برای خدای تعالی، یاد کرده و تصریح به عنایات و توجهات خاص خداوند متعال نسبت به او دارد. و از معاصر بودنش با حضرت زکریا و بزرگ شدنش زیر نظر و کفالت ایشان سخن گفته است.

در آیات مبارکه هیچ اشاره‌ای به محل تولد و نشو و نمای حضرت مریم - علیها السلام - نشده است. و صریح است در اینکه او را در هنگام حامله شدن به حضرت عیسی - علیه السلام - شوهری نبوده است که فرزند را بشود به او منسوب داشت. و اما اینکه بعد از این جریان و تولد حضرت عیسی - علیه السلام - شوهر کرده بود یا نه؟ و همین طور از آن شوهر فرزندی هم داشته است یا نه؟ و یا هنگام تمثیل و نمایان شدن روح القدس به او، او زنی عقد بسته، و نامزد داشت یا نه؟ آیات مبارکه از این جهات ساکت است. و همین طور در اینکه آن حضرت چقدر عمر کرده و آیا پیش از رفع حضرت عیسی - علیه السلام - رحلت کرده یا بعد از آن، قرآن این جهت را هم بیان نکرده است.

ولی چنانچه می‌بینیم آیات قرآن کریم صریح هستند در اینکه حضرت مریم - علیها السلام - هنگام وضع حمل دور از محل همیشگی خود بوده است، و در آن هنگام کسی همراه او نبوده و او در این زمان در کنار درخت خرماي خشکی قرار داشته است. و حضرتش از این جریان به شدت ناراحت و غمگین بود و نوزاد برای اینکه مادر را تسلی دهد، و از غم و اندوه او بکاهد با نشان دادن دو آیه از آیات روشن و آشکار الهی او را متوجه خدای تعالی و قدرت و عظمتش می‌کند: جاری شدن آب از زیر قدمایش و میوه‌دار شدن درخت خشکیده. سپس برای اینکه از مادرش رفع اتهام کند به او می‌گوید: اگر کسی متوجه او شد با او سخن نگوید و سخن گفتن با قوم را به طفل واگذارد. و مریم - علیها السلام - از دیدن این قضایا به جرأت آمده و نوزاد را برمی‌دارد و به سوی قبیله‌اش به راه می‌افتد. و وقتی با قومش مواجه می‌شود او را به باد ملامت و سرزنش می‌گیرند و او با اشاره به آنان می‌فهماند که با کودک سخن گویند. و حضرت عیسی - علیه السلام - در این هنگام شروع به سخن کرده می‌گوید: همانا من بنده

انجیل عیسی مسیح

ترجمه تفسیری عهد جدید

سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس

تهران، صندوق سن ۱۱/۱۱۸۶

کاش پیش از این مرده بودم و از یادها رفته بودم. عیسی - علیه السلام - در این هنگام به صدا آمد و گفت: غمگین مباش پروردگارت زیر پایت جوی آب قرار داده است و شاخه درخت خرماي خشکیده را تکان بده تا خرماي تازه فرو ریزد. پس بخور و بنوش و دیده‌ات را بینا ساز، و هرگاه کسی از مردم را دیدی بگو: برای خدا روزه، نذر کرده‌ام که بما هیچ آدمی سخن نگویم. پس مریم بچه را در دوش خود حمل کرده و نزد قومش آورد. آنها گفتند: ای مریم البته چیز دروغ‌آمیزی آوردی! ای خواهر هارون پدر تو که مرد بدی نبود و مادرت هم بدکاره نبود! مریم به بچه اشاره کرد (که با او سخن گویند). گفتند: با بچه‌ای که در گهواره است چگونه سخن گوئیم؟! بچه در این هنگام به سخن آمد و گفت: من بنده خدایم، مرا کتاب داده و پیامبرم کرده است... (سوره مریم / ۱۶ - ۳۱)

قرآن چنانچه می‌بینیم از حضرت مریم - علیها السلام - به بزرگی و نیکی، و پاکی و طهارت، و مقام و منزلت بالا در نزد خداوند متعال، و همسخن شدن با فرشتگان الهی، و آیه و

خدایم. خدا مرا کتاب داده و مرا رسول خود قرار داده است و....

تولد حضرت عیسی - علیه السلام - بنا بر اکثر روایات در شهر کوفه بوده است.^(۱) ولی علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند: هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وآله - به معراج می‌رود جبرئیل - علیه السلام - عرض می‌کند:

... انزل فصلًا، فنزلتُ و صَلَّيْتُ. فقال لي: أتدري أين صَلَّيْتُ؟ فقلتُ: لا. فقال: صَلَّيْتُ في بيت لحم. و بيت لحم بناحية بيت المقدس حيث ولد عيسى بن مريم - عليها السلام -....^(۲)

(هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه وآله - به معراج رفت جبرئیل - علیه السلام - عرض کرد): فرود آی و نماز کن. (پیامبر - صلی الله علیه وآله - می‌فرماید): فرود آمدم و نماز کردم. جبرئیل پرسید: آیا شناختی کجا نماز کردی؟ گفتم: نه. گفت: در بیت لحم نماز کردی. و بیت لحم در ناحیه بیت المقدس محل تولد حضرت عیسی بن مریم - علیها السلام - است.

این روایت صریح است در اینکه محل تولد حضرت مسیح - علیه السلام - بیت لحم بوده است. ممکن است گفته شود دو انجیل لوقا و متا اتفاق دارند که محل تولد آن حضرت بیت لحم بوده است، پس این شاهد قطعی است بر عدم صحت روایاتی که دلالت دارند بر اینکه محل تولد آن حضرت کوفه بوده است.

لیکن این سخن در صورتی مثمر ثمر است که اولاً نسبت این انجیل‌ها به صاحبانشان مسلم و قطعی باشد. و ثانیاً ثابت شود که نویسندگان این انجیل‌ها به درواز هرگونه گرایش و تعصبی آنها را تحریر کرده‌اند. و ثالثاً اثبات شود نویسندگان این انجیل‌ها یا خودشان حاضر در صحنه بودند و یا از شخصی موثق که شاهد این قضیه بوده است آن را شنیده‌اند. در صورتی که قرآن کریم چنانکه بیان کردیم تصریح دارد که حضرت مریم - علیها السلام - هنگام

وضع حمل به دور از اقوامش و تنها در جایی مرتفع کنار درخت خرمایی خشکیده بوده است. و رابعاً خواهیم گفت که میان این دو انجیل هم در نقل این قضیه اختلاف وجود دارد. از لوقا برمی‌آید که مریم - علیها السلام - حضرت عیسی - علیه السلام - را در مسافرخانه‌ای در بیت لحم به دنیا می‌آورد و چون در آن مسافرخانه جا برای آنها نبود بچه را در قنذاق پیچیده و در آخوری می‌خواباند. و اولین بار عده‌ای چوپان بوسیله فرشتگان الهی از این جریان مطلع شده و به دیدن نوزاد و پدر و مادرش می‌شتابند. ولی از انجیل متا برمی‌آید که بچه در بیت لحم در خانه یوسف نجار شوهر حضرت مریم - علیها السلام - به دنیا می‌آید و اولین بار ستاره شناسان از این جریان آگاه شده به زیارت و پرستش او نایل می‌شوند.

شیخ کلینی (فده) در کافی روایتی از امام صادق - علیه السلام - نقل می‌کند که ظهور دارد در اینکه حضرت مریم - علیها السلام - پیش از اینکه حضرت مسیح - علیه السلام - رحلت کند از دنیا رفته است. حضرت می‌فرماید:

أما علمت أن مريم لم يغسلها إلا عيسى.^(۳)

آیا نمی‌دانی که مریم را جز عیسی غسل نداد.

البته این مربوط به ظهور عرفی و بدوی روایت است، ولی بنا بر آنکه حضرت عیسی - علیه السلام - زنده است و هرگز نمرده است دیگر جایی برای این بحث باقی نمی‌ماند. بلی جای این بحث خواهد بود که رحلت حضرت مریم - علیها السلام - پیش از رفع حضرت عیسی - علیه السلام - بوده یا بعد از آن؟ چنانکه بعداً خواهیم گفت در انجیل یوحنا آمده: از میان زنانی که پای چوبه‌دار صلیب بودند یکی مریم مادر عیسی و مریم خاله عیسی که زن کلوبا بود بنا بر مریم منجدلیه ایستاده بودند.

□

۱- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۱۰، ح ۷، ص ۲۱۲، ح ۸، ص ۲۱۳، ح ۱۱، ص ۲۱۹.

ح ۱۷ و ص ۲۱۷، ح ۱۹.

۲- همان، ج ۱۴، ص ۲۰۸.

۳- کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ح ۱، ص ۲۵۹.

● ولادت حضرت عیسیٰ در عهد جدید

در انجیل متا آمده است: مریم مادر عیسیٰ که در عقد یوسف بود قبل از ازدواج با او به وسیله روح پاک خدا آستن شد. یوسف که سخت پای بند اصول اخلاق بود تصمیم گرفت نامزدیش را به هم بزند ولی می خواست بی سر و صدا این کار را بکند تا آبروی مریم نرود. فرشته ای به خواب یوسف آمده و او را از این کار باز می دارد و درباره بچه ای که در رحم مریم هست به او بشارتهایی می دهد. وقتی یوسف از خواب بیدار می شود طبق دستور و توصیه فرشته عمل کرده و مریم را به خانه اش می آورد تا زن او باشد. ولی با مریم همبستر نمی شود تا بچه به دنیا می آید و یوسف اسم او را بنا به توصیه آن فرشته عیسیٰ می گذارد. عیسیٰ در زمان سلطنت هیروودیس، در شهر بیت لحم یهودیه به دنیا آمد. در همین هنگام چند ستاره شناس از مشرق زمین به جهت پیدا کردن حضرت مسیح به اورشلیم آمده بودند. آنان می گفتند: ما ستاره کودکی که باید پادشاه یهود شود یافته ایم و آمده ایم او را پرستیم. آنان پس از دیدار با هیروودیس به سوی بیت لحم حرکت کردند و ناگهان دوباره ستاره را دیدند که از پیشاپیش آنها حرکت می کرد تا به بیت لحم رسیده بالای جایی که کودک در آنجا بود ایستاد. ستاره شناسان بعد از پرستش کودک و دادن هدایای خود از راه دیگری به وطن خود برگشتند تا هیروودیس از این خبر آگاه نشود.

بعد از این جریان فرشته باز در خواب به یوسف ظاهر شده و او را توصیه می کند که بچه و مادرش را بردارد و به مصر فرار کند، به جهت اینکه هیروودیس تصمیم به نابودی او گرفته است. یوسف همان شب به طرف مصر حرکت می کند و تا هنگام مرگ هیروودیس در آنجا می ماند و پس از مرگ او یوسف بچه و مادرش را به شهر ناصره برده و آنجا ساکن می شود. (خلاصه فصل ۱۸/۱-۲۵-۱/۲ از انجیل متا)

و در انجیل لوقا می خوانیم: خدا جبرئیل فرشته را به ناصره فرستاد پیش دختری به اسم مریم که نامزد مردی بوده به نام یوسف از خاندان داود پادشاه. فرشته به مریم گفت: بزودی تو آستن شده صاحب پسری می شوی. اسمش را عیسیٰ

می گذاری. مریم از او می پرسد: من چگونه ممکن است بچه دار شوم در صورتی که هنوز شوهر نکرده ام. فرشته جواب می دهد: روح پاک خدا بر تو نازل می شود و قدرت خدا بر تو سایه می اندازد. مدتی گذشت و او غسطنس امپراطور روم دستور داد در سرتاسر کشور مردم را سرشماری کنند. لذا از همه خواستند برای سرشماری به شهر اجدادی خود بروند. چون یوسف از خاندان سلطنتی داود بود مجبور شد از شهر ناصره در استان جلیل به بیت لحم در استان یهودیه سفر کند که شهر داود پادشاه بود. نامزدش مریم را هم با خودش برد. مریم در روزهای آخر آستنی بود. هنگامی که در بیت لحم بودند وقت تولد بچه رسید. مریم اولین فرزند خود را که پسر بود به دنیا آورد او را در قنذاق پیچید و در آخوری خوابانید، چون در مسافرخانه آنجا برای ایشان جان بود. هشت روز بعد در مراسم ختنه نوزاد، اسم او را عیسیٰ گذاشتند. این اسم را هم فرشته روی او گذاشته بود، حتی پیش از اینکه مریم آستن شود. یوسف و مریم پس از انجام مراسم دینی به شهر خود ناصره در استان جلیل برگشتند. در آنجا عیسیٰ رشد کرد و بزرگ شد. (خلاصه فصل ۱ و ۲، از انجیل لوقا)

از چهار انجیل معتبر در نزد مسیحیان این دو انجیل است که به جریان ولادت حضرت عیسیٰ مسیح پرداخته است. و چنانکه می بینید این دو هم جز در چند مورد مثل شوهر داشتن حضرت مریم - علیها السلام - و تولد عیسیٰ - علیه السلام - در بیت لحم، در بیشتر موارد با هم اختلاف دارند. و اختلاف آن دو هم یا به این صورت است که یکی مطلبی را آورده و آن دیگری آن را نیاورده است و یا در نقل یک مطلب با هم اختلاف دارند. مثلاً انجیل لوقا می گوید: یوسف و مریم به جهت سرشماری به بیت لحم آمده بودند که عیسیٰ - علیه السلام - در آن شهر در مسافرخانه به دنیا آمد و مریم - علیها السلام - او را در قنذاق کرده و در آخور خوابانید. و ظاهر این انجیل آن است که محل سکنای این دو شهر ناصره بوده است. ولی انجیل متا مسکن و مأوای آن دو را بیت لحم دانسته و عیسیٰ - علیه السلام - هم در خانه یوسف به دنیا می آید و بعد به مصر می روند و از

آنجا به ناصره آمده و در آنجا سکنی می‌گزینند.

علاوه بر اختلاف این دو انجیل در نقل جریان ولادت حضرت عیسی - علیه السلام - اختلاف اساسی و ریشه‌ای هم میان آن دو و قرآن کریم هست که از دید هیچ ناظری پنهان نیست. در قرآن اسمی از یوسف به عنوان شوهر و نامزد حضرت مریم - علیها السلام - به میان نیامده است. قرآن تصریح دارد که فرشته با حضرت مریم سخن گفته چنانکه در انجیل لوقا هم به آن تصریح شده است، بر خلاف انجیل متا که سخن فرشته با یوسف است. قرآن ظهور دارد که مریم هنگام وضع حمل بیرون شهر و به دور از مردم در کنار درخت خرماي خشکیده بوده است و کسی هم همراه او نبوده است ولی این دو انجیل می‌گویند: مریم هنگام وضع حمل در خانه یوسف یا در مسافرخانه بوده است. قرآن از سخن گفتن طفل در گهواره حرف می‌زند ولی در این دو انجیل از این مطلب خبری نیست. قرآن تصریح دارد که طفل تازه به دنیا آمده خودش در سخنان خویش نبوت و رسالت خود را مطرح می‌کند، ولی این دو انجیل می‌گویند: اولین بار عده‌ای چوپان یا ستاره‌شناس متوجه به دنیا آمدن شخصیتی مهم شده‌اند.

علاوه بر این، قرآن عیسی مسیح را به حضرت مریم منسوب کرده و از او تعبیر به عیسی بن مریم می‌آورد، ولی این دو انجیل و انجیل‌های دیگر تصریح دارند که مردم حضرت عیسی را پسر یوسف می‌دانستند. در انجیل لوقا آمده است: وقتی به ناصره آمد که در آنجا بزرگ شده بود روز شنبه مثل همیشه به عبادتگاه یهود رفت بعد بلند شد تا از کلام خدا بخواند... همه کسانی که در آنجا بودند او را تحسین نموده و از کلمات فیض بخشی که بر زبان می‌آورد تعجب می‌کردند و می‌پرسیدند: این چطور ممکن است؟! مگر این پسر یوسف نیست. (لوقا ۴/ ۱۶-۲۲)

باز در لوقا می‌خوانیم: عیسی تقریباً ۳۰ ساله بود که خدمت خود را شروع کرد. مردم او را پسر یوسف می‌دانستند.

(لوقا ۳/ ۲۳)

و در انجیل مرقس می‌گوید: آنگاه عیسی از آن دیار روانه شد و همراه شاگردانش به ناصره شهری که در آن بزرگ شده

بود بازگشت. روز شنبه به کنیسه رفت تا تعلیم بدهد. مردم از حکمت و معجزات او غرق در شگفتی شدند مخصوصاً که همشهری آنها هم بود. آنها می‌گفتند: مگر او چه چیز از ما بیشتر دارد، او که همان نجار است. و مادرش مریم و برادرانش هم یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون هستند. خواهرانش هم در میان ما زندگی می‌کنند. و بدین ترتیب غرورشان اجازه نداد با احترام به او گوش دهند. (مرقس ۱/ ۶-۳)

تا هم سخن مردم را در باره او چنین نقل می‌کند: چطور ممکن است چنین چیزی بشود او پسر یک نجار است. مادرش مریم را می‌شناسیم، و برادرهایش هم که یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا هستند. تمام خواهرانش هم همین جا زندگی می‌کنند. پس این چیزها را از کجا یاد گرفته. به این ترتیب به حرفهایش اعتنا نکردند. (متا ۱۳/ ۵۳-۵۷)

و در یوحنا آمده است: باز سر و صدای یهودیان بلند شد و به حرفهای عیسی اعتراض کردند چون ادعا کرده بودند نانی است که از آسمان آمده است و گفتند: مگر این همان عیسی، پسر یوسف نیست که همه ما پدر و مادرش را می‌شناسیم، حالا چطور شده است که او ادعا می‌کند از آسمان آمده است. (یوحنا ۶/ ۴۱ و ۴۲)

این آیات از انجیل‌ها علاوه بر اینکه دلالت بر شوهر داشتن حضرت مریم - علیها السلام - دارند، صریحند در اینکه حضرت مریم را پسران و دختران دیگری غیر از حضرت مسیح - علیه السلام - بوده است. ولی چنانکه دیدیم در قرآن کریم سخنی در این باره وجود نداشت. و ظاهراً تنها منبع و مدرک این مهم هم کتب عهد جدید می‌باشد که در مواردی در این باره سخن گفته‌اند. باز در این خصوص در انجیل مرقس می‌خوانیم: آنگاه مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون آن خانه شلوغ منتظر شدند و کسی را فرستادند تا او را صدا کند. عیسی میان عده‌ای نشسته بود که به او پیغام دادند: مادرت و برادرانت بیرون منتظر هستند. در پاسخ ایشان فرمود: مادر من کیست؟ برادرانم چه کسانی هستند؟! و نگاهی به آنها می‌کرد که اطرافش نشسته بودند انداخت و فرمود: اینها مادر و برادرانم هستند هر که خواست خدا را بجا آورد او برادر و خواهر و

برخوردی داشته باشد. علاوه بر اینکه این کلمات که صاحبان انجیل‌ها به حضرت عیسی - علیه السلام - نسبت می‌دهند حاکی از عدم ایمان و عدم پیروی مادر و برادران و خواهرانش از خدا و پدر آسمانی می‌باشد. و این حرف در باره مادر قطعاً و درباره یعقوب یکی از چهار برادر که بعدها از رهبران کلیسای اورشلیم می‌شود به ظن قوی درست نیست.

از طرفی نمی‌توان گفت حضرت مسیح - علیه السلام - هم ایمان اینها را می‌دانست و باور داشت، ولی این سخن را برای تشویق و جذب دیگران فرموده است؛ زیرا این چگونه جذب و تشویق است که با اهانت و تعرض به مادر و برادر مؤمن که احترامشان لازم است، صورت می‌گیرد.

در «خدمات رسولان» که لوقا صاحب یکی از اناجیل چهارگانه، نویسنده آن است می‌خوانیم: مسیح بعد از اینکه روی صلیب مرد و باز زنده شد تا ۴۰ روز بارها به شاگردان خود ظاهر شد. در یکی از این دیدارها به عده‌ای از شاگردانش ظاهر شد و در جلو چشمان خیره ایشان به طرف آسمان بالا رفت. این رویداد تاریخی روی کوه زیتون واقع شد که با اورشلیم یک کیلومتر فاصله داشت. پس از آنجا به شهر برگشتند در بالاخانه‌ای که منزل داشتند مشغول دعا شدند. این صورت اسامی کسانی است که در این جلسه دعا حاضر بودند: پطرس یوحنا و یعقوب اندریاس فیلیپ و توما، برتولما، متا، یعقوب (پسر حلفی) شمعون (به او با غیرت می‌گفتند) یهوذا (پسر یعقوب) و برادران عیسی، چند زن از جمله مادر عیسی هم در آنجا بودند. (خدمات رسولان خلاصه بخش ۱/ ۴-۱۵)

از این عبارت استفاده می‌شود که برادران عیسی - علیه السلام - و مادرش بعد از اینکه حضرت عیسی (بنابر آنچه در عهد جدید آمده) به صلیب کشیده شد، زنده بودند. و در جلساتی که شاگردان حضرت مسیح - علیه السلام - داشتند شرکت می‌کرده‌اند. و از نامه پولس به مسیحیان غلاطیه ۱۹/۱، و خدمات رسولان ۱۹/۲۱، و همین‌طور از سرفصلی که برای نامه یعقوب نگاشته شده، استفاده می‌شود که یعقوب یکی از برادران عیسی - علیه السلام - از کشیشان کلیسای اورشلیم بوده است. و با وجود اینکه برادران حضرت عیسی - علیه



مادر من است. (مرقس ۳/ ۳۳-۲۵)

در متا سخن حضرت عیسی - علیه السلام - را در این باره اینگونه نقل می‌کند: مادر من کیست؟! برادرانم کیستند؟! بعد به شاگردانش اشاره کرد و گفت: اینها هستند مادر و برادران من. بعد اضافه کرد: هر که از پدر آسمانی من اطاعت کند برادر و خواهر و مادر من است. (متا ۱۲/ ۴۶-۵۰)

و در لوقا چنین نقل می‌کند: مادر و برادران من کسانی هستند که پیغام خدا را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند. (لوقا ۸/ ۱۹-۲۱)

اگر اندکی در این سخنان دقت شود معلوم خواهد شد خود این جملات دلیل بر ساختگی بودن آنهاست. زیرا چنانکه همه می‌دانند مادر حضرت مسیح زنی پارسا، پاکدامن، مؤمن و از خانواده نبوت بوده است. ولی این عبارت مسیح که خود پیامبری اخلاقگرا و با جاذبه بوده است، درباره مادر و برادران و خواهرانش خالی از تعرض به آنان نیست و از حضرت ایشان سزاوار نبود با مادر و برادرانش چنین

سالهای ۷۰-۶۵ میلادی برشته تحریر درآمده است. و بنا بر آنچه یکی از نویسندگان نصاری موسوم به پاپیاس در اوائل قرن دوم نگاشته است این انجیل عبارت از خاطرات قدیس پطرس (حواری) است که یوحنا مرقس در وقتی که هنوز در اورشلیم می زیسته قبل از آنکه به انطاکیه بیاید آنها را تحریر و تدوین کرده است. این انجیل ... در عین حال اشارات و بیانات زیاد از احساسات بشری عیسی را متضمن است. مع ذلک در انجیل مرقس، عیسی موجودی مافوق بشر نشان داده می شود ... با این همه در این انجیل اثری از اصل تجسم الهی در پیکر عیسی و از اصل ازلیت دو وجود قبل از خلقت عیسی بر طبق مبادی که پولس بعدها وضع کرد دیده نمی شود. اما دو انجیل متا و لوقا از این مرحله بالاتر رفته اند و زمینه را برای اعتقاد به تجسم ربوبیت در پیکر عیسی آماده می کنند ... در انجیل چهارم یوحنا از طبیعت الوهی عیسی بیشتر و واضحتر از سایر اناجیل بحث کرده و نویسنده آن سعی نموده انجیلی که بر طبق آن مسأله تجسم الوهیت را همانطور که معاصر آن یعنی قدیس پولس وضع کرده بود با شخص عیسی تاریخی و مذکور در دیگر اناجیل منطبق سازد.

پولس در نامه خود به مسیحیان غلاطیه می نویسد: تعجب می کنم که شما به این زودی از خدا برگشته اید! ... این راهی که شما در پیش گرفته اید هرگز شما را به خدا نخواهد رساند، چون غیر از راهی که به شما نشان داده ام راه دیگری وجود ندارد. آنهایی که راه دیگری به شما نشان می دهند می خواهند شما را فریب دهند و حقیقت انجیل مسیح را تغییر دهند. (نامه پولس به مسیحیان غلاطیه ۶/۱ و ۷)

در انیس الأعلام از جلد ششم تفسیر آدم کلارک در شرح عبارات فوق چنین نقل می کند:

این امر محقق است که اناجیل کثیره کاذبه رایج بود در اول قرون مسیحیه. و کثرت این احوال کاذبه غیر صحیحه مهیج لوقا گردید بر تحریر انجیل. و

السلام - هنگام صلیب کشیده شدن ایشان زنده بودند، ولی حضرت عیسی - علیه السلام - مادر خود را به یوحنا یکی از شاگردانش سفارش می کند و او مادر عیسی - علیهما السلام - را به خانه خود می برد. در این باره در انجیل یوحنا می خوانیم: در پای چوبه دار صلیب، مریم مادر عیسی و مریم خاله عیسی که زن کلوپا بود با مریم مجذلیه ایستاده بودند. وقتی عیسی مادر خود را در کنار من که دوست صمیمی او و نویسنده این انجیل هستم دید، به مادر خود گفت: این پسر تو باشد. و به من فرمود: او مادر تو باشد. از آن روز به بعد من مادر عیسی را به خانه خود بردم. (یوحنا ۱۹/۲۵-۲۷)

عجیب اینجاست که این جریان صلیب کشیده شدن حضرت عیسی - علیه السلام - را سه انجیل دیگر نیز نقل کرده اند و برخی از زنانی که در هنگام صلیب کشیده شدن عیسی در آنجا بودند، در متا ۴۰/۵۵ و مرقس ۱۵/۴۰ و ۴۱، به نام ذکر شده است، ولی از حضرت مریم مادر حضرت عیسی - علیه السلام - و سفارش عیسی مادر را به یوحنا و یوحنا را به مادرش ذکری به میان نیامده است!

● انجیل کتاب آسمانی و اناجیل چهارگانه

جان ناس می نویسد: این نکته مسلم است که عیسی تعالیم خود را خودش تحریر ننمود بلکه به شاگردان خود اعتماد فرموده و به آنها امر کرد که به اطراف جهان بروند و آنچه از او آموخته و در حافظه خود به یاد دارند به دیگران تعلیم دهند. عموم مورخین متفقند که بعد از مرگ او بعضی از شاگردان وی آن کلمات و اقوال را به رشته تحریر در آوردند و بر آنها جا به جا یادداشتهایی تاریخی برای آنکه فراموش نشود اضافه کردند و در نتیجه یک سند بلکه یک سلسله اسناد در باب این دین بوجود آمد ... باز همه مورخین برآنند که این مجموعه در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگهای خاصی به خود گرفته است و بعضی احوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط آنها را به عیسی منسوب داشته اند.^(۱)

باز هم می نویسد: انجیل مرقس قدیمترین و کوتاهترین اناجیل است و به احتمال قوی آن در شهر انطاکیه در حدود

۱- جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات پیروز، چاپ دوم، ص ۳۸۳.

بدور از گرایشها و نظرات شخصی باشد. و همین امر موجب شد شورای نیکه به حذف بیشتر مرقومات جز چهار انجیل و عده‌ای رساله و نامه توافق کند.

دکتر زرین کوب می‌نویسد:

در بین اناجیل و رسالاتی که جزء مجموعه رسمی قبول نشده است، بعضی هست که در شرق یا غرب تأثیر و انتشار قابل ملاحظه‌ای داشته است. و احتمال آنها بر پاره‌بسی اشارات که مغایر با اعتقادنامه رسمی کلیساست موجب مردود شمردن آنها شده است. از آن جمله است رساله منسوب به برناباس رفیق پولس و انجیل منسوب به توماس که احوال عیسی را به صورتی مغایر با آنچه در اناجیل اربعه آمده است، تصویر می‌کنند. و پاره‌ایی از این رسالات و اناجیل را هم ظاهراً به عمد از بین برده باشند از آنکه به فرقه‌های مبتدعه منسوب بوده است.^(۳)

البته روشن است که کلیسا با حذف برخی از اناجیل و پذیرش برخی دیگر نمی‌تواند ادعا کند آنچه در این انجیل‌های موجود و مقبول هست حتماً حق و صدق است و آنچه در اناجیل مردود است باطل و کاذب بوده است. و ممکن است مطالبی صحیح و حق در آنها بوده باشد که در انجیل‌های مقبول از آنها اثری نباشد. و ممکن است در موارد تعارض هم اناجیل مردود حق بوده و انجیل‌های مقبول باطل و برخلاف واقع باشد. بنابراین توافق عده‌ای از رهبران کلیسا در رد یا قبول نمی‌تواند ملاک حق بودن اناجیل مقبول و باطل بودن اناجیل مردود باشد.

شاهد بر این مطلب وجود اختلاف بین انجیل‌های چهارگانه معروف و رساله‌های مورد قبول واقع شده، می‌باشد. زیرا خود این حاکی از تأثیر گرایشهای شخصی

ذکر اکثر از هفتاد از این اناجیل کاذبه یافت می‌شود و اجزاء کثیره از آن اناجیل باقی است ... و در بعضی از آن اناجیل وجوب اطاعت شریعت موسویّه بیان شده است و وجوب ختنه با اطاعت انجیل. و معلوم می‌شود اشارت حواری (پولس در این نامه) به یکی از این اناجیل است.^(۱)

دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد: اینکه کلیسا از بین مجموعه تمام ادبیات مربوط به عیسی مسیح فقط آنچه را در عهد جدید آمده است مقبول خوانده و باقی را مردود و مشکوک تلقی کرده است، البته برای مورخ ادیان، قانع کننده نیست. در حقیقت، به رغم آنچه کلیسای مسیحی امروز ادعا دارد، بسیاری از آنچه در باب عیسی مسیح و تعالیم او در مجموعه «عهد جدید» کتاب مقدس نقل می‌شود غالباً ارزش تاریخی قابل اعتمادی ندارد ... طرفه آن است که از مؤلفان این اناجیل اربعه فقط متی و یوحنا شاهد عینی و صحابی و حواری عیسی مسیح بوده‌اند. از دو تن دیگر مرقس کاتب و مصاحب پطرس و لوقا مصاحب و رفیق پولس بوده است. و پیداست که در این دو انجیل اخیر هم لوقا و مرقس جامع و مؤلف محسوب‌اند نه راوی. روایت دو انجیل دیگر همه جابر مشهودات عینی مبتنی نیست و بدین‌گونه اناجیل موجود را به عنوان اسناد مطمئن، خالی از جعل و عاری از تحریف نمی‌توان تلقی کرد ... اینجاست که مسأله حصر تعداد اناجیل رسمی و مقبول به چهار انجیل محل سؤال واقع می‌شود.^(۲)

غرض از آنچه در این قسمت نقل شد، تبیین این مطلب است که بعد از رفع حضرت عیسی - علیه السلام - و پیش از تحریر اناجیل موجود و انجیل‌های دیگر، اختلاف مهم و ریشه‌داری میان رهبران کلیسا در مورد حقایق دین عیسی - علیه السلام - پیدا شد. در این هنگام بود که ضرورت تحریر سیره عملی و رفتار و کردار حضرت مسیح و مواظب و نصایح ایشان احساس شد. لذا کسانی که در این خصوص خاطراتی از آن حضرت داشتند یا از دیگران شنیده بودند دست به قلم برده و آنها را روی کاغذ آوردند. و معلوم است در این موقعیت کسی که دست به قلم می‌برد مرقوماتش معمولاً نمی‌تواند

۱- فخر الاسلام، انیس الأعلام فی نصره الإسلام، چاپ سنگی، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲- دکتر عبدالحسین زرین کوب، در قلمرو وجدان، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ص ۱۹۶.

۳- در قلمرو وجدان، ص ۱۹۶.

نویسندگان است. از طرفی معلوم است که این اناجیل و رسالات از پولس و رفقا و دوستان او هستند. و پولس کسی نیست که بتوان نقش و اهمیت تلاشهای او را در ترویج آئین مسیح نادیده گرفت. او که قبل از گرویدن به مسیح از دشمنان سرسخت مسیحیان بود و آنها را به شدت آزار و اذیت می داد، بعد از ایمان به مسیح با جدیت و تلاش فراوان به ترویج مسیحیت پرداخت و با سخنان احساسی و آتشین، و نامه های پرشور، و فرستادن رسولان به اطراف و اکناف عالم، و موافق ساختن اکثر رهبران کلیسا با خود، روحی تازه به کالبد ناتوان مسیحیت دمید. گرچه عده ای از رهبران کلیسا با مقاصد و خواسته های او مخالف بوده و سعی در حفظ آئین و شریعت موسوی داشتند که مورد توصیه خود حضرت مسیح و برادر او یعقوب هم بود، ولی مسیحیت امروز رهین فعالیت های پولس می باشد. او برای اینکه بتواند آمار مسیحیان را بالا برده و مسیحیت را در عالم گسترش دهد از هیچ عملی مضایقه نمی کرد. حتی لزوم رعایت احکام و قوانین شریعت موسوی و عمل به آنها را لغو کرد، به خصوص نسبت به غیر یهودیان که می خواستند به آئین مسیح بگردند؛ با اینکه حضرت مسیح - علیه السلام - خودش بر طبق شریعت موسوی عمل می کرد و پیروی از آن را به پیروان خویش لازم می شمرد.

در انجیل متا می خوانیم: فکر نکنید که من آمده ام تا تورات موسی و نوشته های پیامبران دیگر را منسوخ کنم. من آمده ام تا آنها را تکمیل کنم و به انجام برسانم. آنچه که در تورات نوشته شده که باید انجام بگیرد مطمئن باشید یک به یک انجام می گیرد. پس اگر کسی حتی از کوچکترین دستور آن سرپیچی کند و به دیگران هم یاد بدهد که این کار را بکنند، او در دوران سلطنت خداوندی از همه کوچکتر خواهد بود. ولی هرکس قوانین خدا را اطاعت کند و به دیگران هم یاد بدهد که این کار را بکنند در دوران سلطنت خداوندی بزرگ خواهد بود.... (متا ۱۷/۵-۱۹)

در نامه یعقوب برادر عیسی آمده است: کسی که به قانونهای خدا مو به مو عمل می کند، ولی یک اشتباه کوچک از او سر بزند به اندازه کسی مقصر است که تمام قانونهای

موجود را زیر پا گذاشته است. چون همان خدایی که گفت زنا نکنید این را هم گفت نباید آدم بکشید. پس حتی اگر قانون اول را زیر پا نگذاشته باشید و زنا نکرده باشید ولی کسی را کشته باشید از تمام قانونهای خدا سرپیچی کرده اید و در برابر او مقصرید. (نامه یعقوب ۱۱/۲ و ۱۲)

و در لوقا می خوانیم: تورات موسی و نوشته های پیغمبران تا وقتی راهنمای شما بود که هنوز یحیی پیغام خود را به شما نداده بود، ولی حالا که یحیی مژده داده که سلطنت خدا به زودی برقرار می شود مردم تقلاً می کنند به زور وارد آن شوند. اما این بدان معنی نیست که تورات، حتی در یک نقطه صلاحیت خود را از دست داده باشد، بلکه مثل زمین و آسمان ثابت و پایدار است.

(لوقا ۱۶/۱۶ و ۱۲)

این مطلب که از عهد جدید خواندیم، قرآن کریم و روایات اهل بیت - علیهم السلام - هم آن را تأیید می کند. خدای تعالی می فرماید:

﴿وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي خُزِمَ عَلَيْكُمْ﴾. (آل عمران ۵۰/۳)

در حالیکه تصدیق کننده ام آنچه پیش از من بوده از تورات. و تا حلال کنم برای شما پاره ای از حرامها را.

امام صادق - علیه السلام - می فرماید:

برای عیسی - علیه السلام - در انجیل مواعظ و أمثال و حدود^(۱) نازل شد. و در انجیل قصاص و احکام حدود و فرض موارد وجود نداشت. و آنزل علیه تخفیف ما کمان نزل علی موسی فی التوراة... و أمر عیسی من معه ممن تبعه من المؤمنین أن يؤمنوا بشريعة التوراة و شرایع جمیع النبیین و الإنجیل....^(۲)

۱- لفظ حدود در روایتی که عیاشی نقل کرده وجود ندارد. ر.ک: بحار

۲۳۴/۱۴

۲- بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۲۵۱.

در این باره با ایشان به تفصیل گفتگو کردند تا بالاخره قرار شد مسیحیان انطاکیه پولس و برنابا را با چند نفر از خودشان به اورشلیم بفرستند تا ببینند عقیده رسولان و کشیشان کلیسای آنجا در این باره چیست؟ ... پس رسولان و کشیشان کلیسا تصمیم گرفتند در یک جلسه دیگر به این موضوع رسیدگی کنند ... پس رسولان و کشیشان کلیسا با تمام اعضای کلیسا رأی دادند که دو نفر را همراه پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند تا نتیجه این جلسه را به ایشان گزارش بدهند ... این هم متن نامه‌ای است که با خودشان بردند: ما رسولان، کشیشان کلیسا و برادران اهل اورشلیم به شما برادران غیر یهودی اهل انطاکیه، سوریه و قیلیقیه سلام می‌رسانیم ... زیرا با هدایت روح پاک خدا صلاح دیدیم که از قوانین یهود باری روی دوش شما نگذاریم. فقط گوشت حیواناتی که برای بتها قربانی می‌شوند و گوشت حیوانات مردار را نخورید و هرگز زنا نکنید. همین و بس. (خدمات رسولان ۱۵/۱۶ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۷-۲۹)

و در نامه پولس به مسیحیان قرنتس آمده است: مثلاً مردی که قبل از مسیحی شدنش مطابق رسم یهود ختنه بشود. (نامه اول پولس به مسیحیان قرنتس ۱۸/۷)

و در نامه پولس به مسیحیان غلاطیه می‌خوانیم: مسأله ختنه را اشخاصی پیش کشیدند که خودشان را مسیحی می‌دانستند ولی در واقع مسیحی نبودند. این اشخاص برای جاسوسی آمده بودند تا ببینند ما تا چه حد از آزادی‌ای که عیسی مسیح به ما عطا فرموده استفاده می‌کنیم و تا چه اندازه از شریعت یهود پیروی می‌کنیم. آنها می‌خواستند ما را برده قوانین خودشان بسازند، اما ما حتی یک لحظه هم به حرفهای آنها گوش ندادیم، چون که نمی‌خواستیم شما فکر کنید که برای نجات یافتن، ختنه شدن و حفظ کردن شریعت یهود لازم است. کشیشان بلندپایه کلیسا هم چیزی به پیامی که من موعظه می‌کردم اضافه نکردند. در ضمن این را هم بگویم که مقام و منصب آنها برای من هیچ اهمیتی ندارد، چون در نظر خدا همه برابرند... فقط پیشنهاد کردند که ما همیشه به فکر فقرای کلیسای آنها باشیم. (نامه پولس به مسیحیان غلاطیه ۴:۲ و ۶ و ۱۰)

و نازل شد برای او تخفیف آنچه در تورات بر موسی نازل شده بود ... و عیسی - علیه السلام - تابعین و مؤمنین را امر کرد تا به شریعت تورا و شرایع همه پیامبران و انجیل ایمان بیاورند.

پس مسلم است که حضرت مسیح - علیه السلام - شریعتی جدید نیاورده است و خود ایشان به شریعت موسی و پیامبران پیش از خود عمل کرده و پیروانش را امر به تبعیت از آنها کرد جز در برخی موارد که احکام سخت موسوی را تخفیف داد. ولی بعد از ایشان به تدریج این اصل مسلم زیر پا گذاشته شد و رهبران کلیسا شروع به بنیان نهادن آئینی جدید با احکام و قوانینی غیر از احکام و قوانین شریعت موسی - علیه السلام - گذاشته و عمل به احکام و شریعت موسوی را لازم نشمردند. در خدمات رسولان می‌خوانیم: روز دوم (ورود به اورشلیم) پولس ما را با خود برد تا با یعقوب و کشیشان کلیسای اورشلیم دیداری تازه کنیم، پس از سلام و احوالپرسی پولس آنچه را که خدا به وسیله او در میان غیر یهودیها انجام داده بود به‌طور مفصل برای ایشان بیان کرد. آنها اول خدا را شکر کردند ولی بعد گفتند: برادر خودت می‌دانی که هزاران یهودی مسیحی شده‌اند و اصرار دارند که مسیحیان یهودی نژاد باید آداب و رسوم یهودی خود را حفظ کنند. از طرف دیگر در میان آنها شایع شده است که تو بر ضد قوانین موسی و آداب و رسوم یهود هستی و می‌گویی نباید بچه‌های خود را ختنه کنند. حالا چه باید کرد؟ چون حتماً با خبر می‌شوند که تو آمده‌ای ... از مسیحیان غیر یهودی هم ما هرگز نخواستیم پای بند آداب و رسوم یهود باشیم. فقط به آنها نوشتیم گوشت حیواناتی که برای بتها قربانی می‌شوند و گوشت حیوانات مردار را نخورند و زنا نکنند. (خدمات رسولان ۱۸/۱۹-۲۲ و ۲۵)

و نیز در خدمات رسولان تحت عنوان «مسیحیان غیر یهودی لازم نیست قوانین یهود را رعایت کنند» آمده است: در همین وقت که پولس و برنابا در انطاکیه بودند، عده‌ای از یهودیه آمدند و به مسیحیان تعلیم غلط می‌دادند. آنها می‌گفتند: اگر کسی به آداب و رسوم قدیمی یهود وفادار نماند و ختنه نشود محال است بتواند نجات پیدا کند. پولس و برنابا

در نامه‌های پولس و دیگر رسولان از این‌گونه حرفها زیاد یافت می‌شود و نقل این مقدار کافی است. خود اینها نمایانگر اختلاف کلیسای اورشلیم با سایر کلیساها و اختلاف آنها در بیان حقایق آیین مسیح است. و همین اختلاف در میان رسولان و رهبران مسیحیت بعد از عیسی - علیه السلام - و روی گرداندن آنان از اصول اولیه آئین حضرت مسیح نشان می‌دهد که آنان تا چه اندازه در ایمانشان به حضرت مسیح صادق بوده‌اند!! و معلوم می‌شود آنان که مسیحیت امروز آئین و کیش خود را از آنان اخذ کرده‌اند چقدر در حذف و لغو احکام و قوانین و تحریف و جعل آنها آزاد و صاحب اختیار می‌دانستند، و دین آسمانی مسیح را چگونه ملعبه مقام و منصب خود قرار داده و برای اینکه عده و عده‌شان را بیشتر و بهتر کنند چه اصول مهمی را زیر پا گذاشته‌اند. و با وجود این، چگونه می‌توان به خاطرات و حالات و مواظط و نصایحی که اینان از حضرت عیسی - علیه السلام - نقل می‌کنند دل بست؟! و چگونه ممکن است قرآن که وحی الهی و کتاب آسمانی است در ردیف این نوشته‌ها قرار گیرد؟! و چگونه می‌توان اینها را بر قرآن کریم که حقانیتش از مطالبش پیداست مقدم داشت؟! ^(۱)

آنچه درباره عهد جدید گفتیم غیر از بحث سندی آن بود که مشکل را دو چندان می‌کند. یکی از نویسندگان و دانش پژوهان معاصر در جواب این سؤال: «اگر از کتاب مقدس نقد تاریخی می‌کنیم ... پس چرا نباید از قرآن نقد تاریخی بکنیم» می‌نویسد: پاسخ این سؤال بسیار ساده است. نخست اینکه کتاب مقدس مجموعه‌ای از سبکها و مکتوباتی است که جدا از هم، چندین قرن پس از موسی - علیه السلام - و سایر پیامبران بنی اسرائیل، و در مورد عهد جدید یک قرن بعد از عیسی - علیه السلام - توسط بعضی از حواریون به نگارش درآمده و مجموعه‌ای ناهمگن و غالباً الهامی است نه وحیانی ... و قرآن مجید یکپارچه و وحی است و تاریخ تدوین روشنی دارد. ^(۱)

مرحومه سید صدر الدین بلاغی هم می‌نویسد: باید در نظر داشت که اناجیل چهارگانه مسیحیان سند تاریخی و

پیوسته‌ای ندارد، و هیچگونه نسخه‌ای از انجیل به خط یکی از شاگردان مؤلف آن در دست نیست. و هیچگونه دلیل و مؤیدی بر صحت انتساب آنها وجود ندارد ... صاحب کتاب «تاریخ الأدب السریانی» در صفحه دهم از کتاب مزبور می‌نویسد:

بحث و تحقیق ثابت کرده است که پاره‌ای از این اناجیل اولاً به زبان آرامی غربی نوشته شده و پس از آن به زبان یونانی نقل شده است، ولی این نسخه‌ها بدست ما نرسیده، و آنچه بدست ما آمده از نسخه‌ای یونانی بوده که بار دیگر به زبان آرامی و سریانی نقل شده است. و قدیمترین چیزی از انصوص ترجمه سریانی که به دست ما رسیده دو نسخه است که یکی در قرن پنجم و دیگری ظاهراً در قرن چهارم نوشته شده است. ^(۲)

جان کلام اینکه در مورد تولد حضرت مسیح - علیه السلام - و آئین او هر چه از قرآن و سنت صحیح نبوی و اهل بیت او رسیده مقدم بر همه این نوشته‌هاست که به نام انجیل چاپ و منتشر می‌شود. اگر چیزی از این کتاب مورد تصدیق قرآن و سنت صحیح، به عنوان انجیل عیسای مسیح بود مورد قبول است و استناد آن به حضرت مسیح و کتاب آسمانی انجیل صحیح است ولی اگر مطلبی در این کتب باشد و قرآن در باره آن نفیاً و اثباتاً سخنی نگفته باشد نمی‌شود آن را مستند به حضرت مسیح و انجیل کتاب آسمانی کرد.

۱ - بهاء الدین خرمشاهی، کیهان فرهنگی، سال دوم، شماره ۶، ص ۳۶. مقاله «نظری به مقاله اسلام و مسیحیت».

۲ - سید صدرالدین صدر، قصص قرآن، چاپ تابان، طبع دوم، بخش فرهنگ قصص قرآن، ص ۲۳.